غوغا: سر و صدای زیاد
فضایل: جمع فضیلت، خوبی‌ها
جولاهه: بافنده، نسّاج

برخاستی: برمی‌خاست، بلند می‌شد
امیر را خاطر به آن شد: به ذهن امیر آمد، از فکرش گذشت که...
به غلط نیفتم: اشتباه نکنم

حکایت

املا

صفحهٔ ۵۱ تا ۵۵ کتاب درسی

جنید بغدادی / عارفان / قرن سوم هجری / احوال / بهلول / طلب کنید / صحرا / عرض کرد / طعام خوردن / بی‌موقع / بی‌حساب / مستمعان / خوابیدن / دعویِ دانایی / معترف / فرع / اصل / لقمهٔ حلال / حرام / نیّت / رضای خدا / بُغض و کینه / حسد / ذکر حق / دعا / علم و دانش / دستاورد / زیست / عقل و استعداد / بیفزاید / چرتکه / چاپار / اسطرلاب / جامعه / محیط / زندگی اجتماعی / عصر / چیرگی / تسلّط / فناوری / هنجارها / سنّت‌های اعتقادی / خاص / داد و ستد / حَریم / حُرمت / حصار / پاس می‌دارند / فضای پاک / فراهم / هویت / رهاورد / اینترنت / مظاهر / ضعیف / منظره / روح‌انگیز / طوفان‌خیز / اخلاق متعالی / غفلت / اسارت / بی‌هیاهو / آغاز / غوغا / فضایل / جوانمردی / رعایت / حقوق

معنی بعضی عبارات درس

صفحهٔ ۵۱ و ۵۲ کتاب درسی

آداب نیکان

- تو را با او چه کار؟
تو با او چه کاری داری؟

- او را طلب کنید که مرا با او کار است
از او بخواهید بیاید زیرا با او کار دارم.

- طعام خوردن خود را می‌دانی؟
می‌دانی چطور باید غذا بخوری؟

- از پیش خود می خورم.
از غذایی که در جلویم است می‌خورم.
(دستم را در سفره دراز نمی‌کنم.)

- شیخ در پی او روان شد.
شیخ به دنبال او راه افتاد.

- به قدر می گویم.
به اندازه سخن می‌گویم.

- به قدر فهم مستمعان می گویم.
طوری حرف می‌زنم که شنوندگان بتوانند آن را درک کنند و بفهمند.

- از حضرت رسول (ص) رسیده بود.
از پیامبر روایت شده بود و به دست ما رسیده بود.

- لقمهٔ حلال باید.
باید لقمه‌ات، حلال باشد.

- صد از این گونه آداب به جا بیاوری فایده ندارد.
حتّی اگر صدتا از این آداب را انجام دهی، فایده‌ای ندارد.

خرید آنلاین در gajmarket.com